



کشاورزی در آیین‌های ضرب‌المثل‌ها و کنایات بخش خزل^۱

کبری خرابی

کارشناس ارشد ایران‌شناسی

اشاره

هرچند سال‌هاست صنعت به کمک کشاورزی آمده و شرایط کشت و داشت و برداشت را سرعت بخشیده است، اما همچنان ضرب‌المثل‌ها و کنایات درباره‌ی وسایل و حال و هوای روستا و کشاورزی ورد زبان‌هاست. اما نباید فراموش کرد که مهاجرت بی‌رویه از روستا به شهر در کم‌رنگ کردن و احیاناً به دست فراموشی سپردن این ضرب‌المثل‌ها و کنایات بی‌تأثیر نبوده است. امیدواریم روز به روز کشاورزی و کشت و کار در روستاها رونق بیشتری پیدا کند تا گرمی خانگی پدری همراه با به‌کارگیری و استفاده از ضرب‌المثل‌ها و کنایات زبان مادری صفای دوباره‌ای پیدا کند.

مقاله‌ی پیش‌رو را سرکار خانم کبری خرابی به رشته‌ی تحریر درآورده است. بدون تردید چنین پژوهش‌هایی در حفظ و ثبت ضرب‌المثل‌های بومی و محلی و بهره‌مندی آیندگان، نقش به‌سزایی خواهد داشت.

«فرهنگان»

^۱ - این مقاله از سوی آقای یدالله شهبازی، دبیر ادبیات نهاوند، قرائت و در چند مورد اصلاح شده است.

چکیده

فرهنگ، گنجینه‌ی گران‌بهایی است که انسان از گذشتگان خود به ارث می‌برد و خود نیز برای آیندگانش به میراث می‌گذارد. میراثی که با مورثان و وارثان خود پیوندی ناگسستنی دارد و از بطن زندگی آنان نشئت گرفته و انعکاس دهنده‌ی واقعیت‌های ساده و ملموس زندگی آنان است.

ادبیات عامه، بخشی از فرهنگ عامه به حساب می‌آید و ضرب‌المثل‌ها و کنایات منظوم و منثور نیز خود بخش عمده‌ای از ادبیات عامه محسوب می‌گردند. در این مقاله، به گردآوری و تحلیل ضرب‌المثل‌ها و کنایات رایج در فرهنگ مردم خزل پرداخته شده که موضوعش کشاورزی و به مردمانی کشاورزپیشه و دامدار مربوط است که محدوده‌ی کوچکی از پهنه‌ی وسیع الوار پیش‌کوه را به خود اختصاص داده‌اند و اکثر به اتفاق آنان به دو گویش لری و لکی تکلم می‌کنند.

کلید واژه‌ها: ادبیات عامیانه، منطقه‌ی خزل، کشاورزی، ضرب‌المثل‌ها

مقدمه

بخش خزل با مرکزیت شهر فیروزان، از لحاظ تقسیمات کشوری جزء استان همدان به حساب می‌آید اما از لحاظ زبانی و فرهنگی قسمتی از پهنه و قلمرو «لر کوچک» محسوب می‌شود و مردمان آن به دو گویش لری و لکی تکلم می‌کنند. این منطقه که بخشی از شهرستان تاریخی نهاوند است، به لحاظ داشتن موقعیت خاص جغرافیایی پل ارتباطی بین غرب و مرکز ایران بوده و هست. رودخانه‌ی «گاماسیاب»، در اقتصاد، معیشت، فرهنگ و تاریخ مردم خزل جایگاهی ویژه داشته‌است.

در این مقاله برآنیم که به بررسی بازتاب کشاورزی در ضرب‌المثل‌ها، اصطلاحات و کنایات رایج در فرهنگ مردمان بخش مذکور بپردازیم؛ مردمی که اقتصادی مبتنی و وابسته به کشاورزی و دامداری دارند.

«مَثَل»، عمری به درازای عمر بشر دارد و زبان حال عامه‌ی مردم است. مَثَل از بطن زندگی آنان بیرون می‌آید و همچون دیگر بخش‌های ادبیات عامه پدید آورنده‌ی مشخصی ندارد و همین امر سبب مردمی بودن و پویایی آن می‌گردد، به گونه‌ای که در گذر زمان ادامه‌ی حیات داده و خود را به دنیای امروز رسانیده است.

ضرب‌المثل‌ها و تمثیل‌ها، آئینه‌ای از واقعیت‌های زشت و زیبا و تلخ و شیرین یک ملت در طول تاریخ بوده و حاصل سال‌ها و گاه قرن‌ها تجربه‌ی آنان و بخشی از فرهنگ اصیل آن‌هاست. همچنین بیانگر ذوق و قریحه و صفات روحی، اخلاقی، افکار، تصورات و آداب رسوم هر قوم است.

این بخش از ادبیات عامه، علاوه بر ضبط و حفظ بعضی از وقایع تاریخی و افسانه‌ها و حکایات، مقداری از لغات و اصطلاحات و مطالب سودمند و عبرت‌آموز زمان را هم در خود حفظ می‌کند و با بررسی و مطالعه‌ی آن‌ها می‌توان به علل عزت و انحطاط یک ماست در طول تاریخ، طرز تفکر و نوع زندگی آنان و نیاکانشان پی برد.

در دنیای صنعتی امروز، که گفت‌وگوها و رابطه‌های چهره به چهره‌ی اعضای خانواده‌ها محدود گردیده و برنامه‌های تلویزیون جای مادر بزرگ و متل‌هایش را گرفته است، «مَثَل» نیز (همانند آنچه مکتوب نشده و تنها در ذهن عده‌ی معدودی از مردم ثبت است و به صورت شفاهی و سینه به سینه منتقل می‌گردد) در خطر نیستی و فراموشی است. مرگِ هر پیر، به منزله‌ی به پایان رسیدن یک ذهن و فراموشی مَثَل‌های آن است.

کشاورزی در منطقه‌ی خزل، همانند دیگر مناطق ایران، تا گذشته‌ای نه چندان دور به صورت سنتی و با نیروی انسانی و به کمک ابزاری که امروزه از آن‌ها، تنها نامی باقی‌ست انجام می‌گرفته است.

در این مجموعه مثل‌های مربوط به کشاورزی گردآوری شده و نام ابزار و ادوات آن ضبط و نحوه‌ی استفاده از آن‌ها بیان گردیده است. اهمیت کشاورزی و پرداختن به آن در زندگی، همچنین وجود پاره‌ای از باورها و اعتقادات مردم پیرامون کشاورزی نیز مطرح شده‌اند. به این امید که بخشی هر چند اندک از فرهنگ اصیل آن‌ها از ورطه‌ی نابودی نجات یابد و دوست‌داران و علاقه‌مندان به فرهنگ ایران زمین از آن بهره‌مند شوند.

ضرب‌المثل‌ها و کنایات

آو اِ بن جو کتی. Pāw ?e ben jü katiya.

برگردان: جریان آب از ابتدای جوی قطع شده است، معادل کار از بیخ خراب است.

اِ اَلَا مینه در. □e □alā meyne

dar.

برگردان: از آن طرف کَرت، بیرون می‌آیی. در زمان درو؛ چنانچه کَرت زمین، طویل باشد، مسلماً مدت زمان زیادی طول می‌کشد تا دروگر بتواند درو را به اتمام رساند و از آن سوی زمین بیرون برود. این مثل جنبه‌ی طنز دارد و کنایه از آن است که از عهده‌ی این کار بر نخواهی آمد.

اِ اِی خَرْمَن تا اُ خَرْمَن؟ □e □i xarmon tā □a

xarmon?

برگردان: از این خرمن تا آن خرمن؟

داستان مثل: روزی کشاورزی کفش‌های بسیار کهنه‌ی خود را برای تعمیر به کفاشی دوره‌گرد، که بساطش را در حوالی خرمن‌ها پهن کرده بود، سپرد. کفاش هم برای تعمیر کفش‌های زهوار در رفته‌اش تمام هنر خود را به کار گرفت اما ثمربخش نبود. وقتی کشاورز سراغ کفش‌هایش رفت و پرسید که آن‌ها را خوب تعمیر کردی

یا نه، کفاش گفت به گونه‌ای تعمیرشان کردم که از این خرمن تا خرمن بعدی، برایت بمانند. کشاورز که گمان کرده بود منظور تا کفاش خرمن سال آینده است، با رضایت گفت تا سال دیگر خدا بزرگ است. اما هنوز فاصله‌ی بین خرمن خود تا خرمن همسایه را نرفته بود که کف از کفش‌ها جدا شد و تازه به معنای حرف کفاش پی‌برد.

در گذشته کشاورزان خرمن هایشان را در محلی به نام «خرمن جا» جمع می‌کردند و هر کشاورز، جای خرمن مشخصی داشت و خرمن‌ها به فاصله‌ای کم و در همسایگی هم قرار داشتند. این مثل، کنایه از ادعای دروغینی است که نتیجه‌ی آن قریب الوقوع باشد.

□ e dema malarin?

إِ دِمَ مَلَرین؟

برگردان: در دیم می چری؟ (به اندازه‌ی کافی نمی چری؟)

خطاب به افراد لاغر و ضعیف الجته‌ای به کار می‌رود که به نظر می‌رسد به سبب نداشتن تغذیه‌ی مناسب، این‌گونه‌اند (دام در زمین دیم به سختی خود را سیر می‌کند).

□ e golā beləŋ derewa

إِ گُلا بِلِنِگِ دِرُوْ مَکِه.

make.

برگردان: از خوشه بالاتر را درو می‌کند. دروگری ناشی است، به طوری که اصلاً خوشه را هم نمی‌چیند.

این اصطلاح خطاب به کسانی به کار می‌رود که پیرامون موضوعی، نه تنها به صورت منطقی اظهار نظر نمی‌کنند، بلکه حتی بی‌ربط هم می‌گویند.

□ e har lā vā māy šana make. اِ هَر لا وا مای شَن مَکِه.

برگردان: از هر سو که باد می‌آید شَن می‌کند.

شَن کردن: عمل جداسازی غلات و حبوبات از کاه در مسیر باد است. برای «شَن کردن» محصول باید منتظر باد شمال یعنی باد موافق بود. زیرا بادهایی که از جهات دیگر می‌وزند باعث از هم پاشیدگی خرمن و آزار و سردرگمی صاحبان دیگر خرمن‌ها می‌شوند و هماهنگی را از بین می‌برند. کنایه از افرادیست که سریع و با کوچک‌ترین تحریکی تغییر عقیده می‌دهند و هر دم، پیرو یک مسلک می‌شوند. معادل: هر طرف باد وزد، باد دهد (اخگر).

□ I lāsgira. ای لاس گیر.

برگردان: این لاس گیر است. لاس: مدفوع احشام. پهن.

عمل پرس کردن محصولات کشاورزی «هوله کردن» نام داشت و به وسیله‌ی «چُن» انجام می‌گرفت. چُن، دستگاهی تمام چوبی بود که یک شاسی در بالا و طرفین و دو محور چوبی (چُن گِلن) در زیر داشت.

علاوه بر چُن گِلن، دیگر اجزای چُن عبارت بودند از «سرچُن، ورچُن، لاین، هویه و یک جفت گاو یا قاطر». چُن گِلن، محوری چوبی با دندان‌های آهنی بود و به وسیله‌ی لاین، که ریسمانی بسیار محکم و بافته شده از پوست سر گاو نر بود، به احشام متصل می‌گردید.

احشام به صورت دَوْرانی بر روی محصول به حرکت در می‌آمدند و چُن گِلن‌ها نیز همزمان به دنبال آن‌ها می‌غلتیدند. در حین کار، شخصی بر روی سرچُن، که بر روی چُن گِلن‌ها تعبیه شده بود می‌نشست و به وسیله‌ی ظرفی که در دست داشت، مدفوع احشام را می‌گرفت و مانع از ریختن آن‌ها بر روی محصول می‌شد. این مثل، کنایه از شخصیست که طفیلی و نوجهی شخص دیگری شده و همواره به دنبال وی در رفت‌وآمد است.

بِگَرِ خِیَارِ ژِیرِ وِلْگَ. **Beger xiyār žir valga**

برگردان: انگار خیارِ زیر برگ است، یعنی همانند خیاری که در زیر بوته مانده، تازه و تمیز است؛ کنایه از افراد تمیز و سفید چهره، یا افراد سختی ندیده ورنج نکشیده است.

پِیا آوِیاَرِ ژَن وَرِیون. **Piyā āwyāra žan varyon.**

برگردان: مرد آبیاری است و زن آب‌بند.
وریون به آب‌بندی گفته می‌شود که در هنگام آبیاری در سطح زمین کشاورزی برای هدایت آب به کرت‌های موردنظر ایجاد می‌شود.
کنایه از این که پول را مرد کسب می‌کند، اما این زن است که باید با درایت و هنر مدیریت خود پول را به درستی به مصرف خانواده برساند و مانع از هدر رفتن و اسراف آن شود.

تُم برِیه. **Tūm beriye.**

برگردان: بذر ترکانده است.
کنایه از زمین کشاورزی‌ای که محصول فراوان داده است.

تومی چِلِ تومِ برِیه. **Tomi čel tom beriye.**

برگردان: هر بذر، چهل تخم بریده است.
کنایه از زمینی که محصول فراوان داده، گویا که هر دانه‌ی بذر، چهل دانه داده است.

جامالِت بوَ جا جو دیم. **Jāmālet būwa jā jo deym.**

برگردان: منزلگاهت همانند مزرعه‌ی جو دیم بشود.

زمینی که از آن «جو دیم»، برداشت شده‌است، به سرعت تهی و عریان می‌شود، چراکه ساقه‌های این محصول برخلاف نوع آبی‌اش، به راحتی شکسته و پودر می‌شود. این مثل، که نفرین به حساب می‌آید، به معنای آن است که نه تنها خودت بمیری بلکه هیچ چیز از مال دنیا و فرزند بر جای باقی نماند.

جنگ آر شُم آشتی آر خرْمَن. Jaŋ □ ar šomo āšti □ ar xarmon.

برگردان: جنگ در زمان شخم و آشتی در زمان خرمن.
در آغاز کار و معامله، بهتر آن است که تعارفات کنار گذاشته شود و با شفاف‌سازی قرار و مدارها تعیین گردد، تا این تعارفات در نهایت به نزاع و مرافعه منجر نگردد، معادل «جنگ اول به از صلح آخر».

جور جو قَسَمِ مِیْرِ. Jür jo qasama miyari.

برگردان: همانند جو قسم می‌خورد (در مقایسه با گندم، جو بیشتر در دسترس کشاورزان بوده است).
یعنی به وفور و به دروغ قسم یاد می‌کند، بنابراین قسم خوردن وی هیچ ارزشی ندارد.

چروِیژ موَ دار . Čerüwiž müwa dār.

برگردان: چرو هم درخت می‌شود (چرو: جوانه های درختان).
جوانه هایی که در اطراف تنه‌ی درخت می‌روید قابلیت آن را دارد که به درخت تبدیل شود.

اطرافیان برای تسلی‌دادن به بیوه زنی که پسر کوچکی دارد این اصطلاح را به کار می‌برند و از او می‌خواهند که صبور باشد، چرا که بالأخره پسر خردسالش بزرگ و نان آور وی می‌شود.

چَمَرِها موقه حوشَ بایه مال. Čamar hā moqe hūša bāye māl.

برگردان: مصیبت زمانی ست که [به جای آوردن محصول زراعت] ماحصل خوشه چینی به خانه بیاید (چمر: مصیبت، حوشه: خوشه چینی کردن).

وقتی محصولات را از مزارع برداشت می کردند، افراد مستمند برای خوشه چینی (چیدن خوشه‌های به جای مانده) به مزارع می رفتند.

اشاره به افرادی ست که به سبب تن پروری خود به فقر مبتلا شده‌اند و فقط مترصد رسیدن به پس مانده‌های دیگران‌اند و بر سر مال مفت و حتی بی ارزش به دست آمده باهم مشاجره و نزاع می کنند.

حُرْمَت و ناگس چو دار بیده، مُدام باخااون ژن نامیده.

Hormat va nākas ču dāre bida, modām bāxāwen žen nā
?omeda.

برگردان: احترام گذاشتن به انسان پست و بی ارزش، همانند مراقبت از درخت بیدی ست که باغبانش، باوجود رسیدگی به آن، از ثمر بخشی اش ناامید است.

خداَتِ بینِ دهِ دو چی زیاتی، جفتِ گا رنگین شو عاموزایی.

Xodāta biyn de do či ziyāti, jeftegā rañin šu āmūzāyi.

برگردان: خداوند دو نعمت بسیار خوب به انسان عطا کند؛ گاو آهن خوب و ازدواج با عموزاده.

در این مثل، ازدواج عموزاده‌ها باهم، یکی از نعمت‌های بسیار خوب خداوند قلمداد شده است و در واقع بزرگ‌ترها با به کار بردن این اصطلاح، فرزندان خود را به مبادرت به این امر تشویق می کردند.

Xarmon ziyāy.

خرْمَنِ زیای .

برگردان: خرمن زیاد!

اصطلاحی است با مضمونی دعایی که کشاورزان با گذر از کنار خرمن دیگری به وی می‌گفتند و در مقابل می‌شنیدند: عمرت زیاده! امروزه به کنایه و طنزگونه، آنرا خطاب به کسی به کار می‌برند که مشغول شمارش پول است.

خوشالم گاون چینین ملک پرسپه.

Xowašālma gāwena čenin melke peraspa.

برگردان: خوشا به گاودانه چیدنم در مُلکِ فَرَسَفَج (پرسپه: فرسَفَج، نام یکی از روستاهای شهرستان تویسرکان).

داستان مثل: جوانی برای گاودانه چیدن به فرسَفَج می‌رود. گرمای هوا و سختی کار او را به ناله و شکوه وا می‌دارد. پیرمردی که با وی کار می‌کرد، او را به صبر و تحمل توصیه می‌کند و زبان به نصیحت وی می‌گشاید که هیچ کاری راحت و بی دردسر نیست و هر کاری سختی و دشواری خود را دارد.

سال بعد، همین پیرمرد برای دیدن پسر سرباز خود به محل خدمت وی می‌رود. در آنجا همان جوان را می‌بیند که در خدمت سربازی‌ست. از او می‌پرسد سربازی راحت‌تر است یا گاودانه چیدن فرسَفَج؟ جوان می‌گوید: خوشا به گاودانه چیدنم در ملک فرسَفَج، زیرا سربازی هزاران بار از آن دشوارتر است! دوژ نمجا گنم نریاسرا راسی و دُرسی.

Düž nomjā ganem nereyāsarā rāsio doresi.

برگردان: شیارِ وسطِ دانه‌ی گندم برای راستی و درستکاری نهاده شده است. شیارِ وسطِ دانه‌ی گندم راست و مستقیم است و گندم را به دو قسمت مساوی تقسیم می‌کند. پس انسان نیز باید با مشاهده‌ی آن متنبه شود و به درست کاری و راست کرداری و انصاف روی بیاورد.

Rāziyona derino delta meyži?

رازیون دَرین و دِلتِ میژی؟

برگردان: رازیانه‌داری و دلت درد می‌کند؟ (رازیانه، گیاهی خوشبو با دانه‌های ریز است که برای درمان و رفع نفخ دستگاه گوارش مورد استفاده قرار می‌گیرد).
 در این مثل گفته شده که با وجود این‌که خودت داروی رفع دل درد را داری، چرا از درد دلت عذاب می‌کشی و خودت را درمان نمی‌کنی؟ معادل
 آب در کوزه و ما تشنه لبان می‌گردیم یار در خانه و ما گرد جهان می‌گردیم

زمین فروشِ یه سال خوش‌سی، زمین خریه سال تنگ.

Zamin ferüş ye sāl xowašasi, zamin xer ye sāl taṅ

برگردان: زمین فروش یک سال در خوشی و راحتی‌ست و خریدار آن یک سال در تنگنا و سختی‌ست.

کسی که زمین خود را می‌فروشد چند صباحی را با پول آن به خوشی می‌گذراند، اما خریدار زمین، هر چند پول این خرید را به سختی فراهم کرده باشد، دوران سختی‌اش بالأخره تمام می‌شود.

زور بارِ حَسونِ مَنّتِ کاولی نَسون.

Zür bāra hason menat kāweli nason.

برگردان: به سوهان فشار بیاور و منت کولی را نکش.

در میان مردم منطقه‌ی خزل، این باور وجود داشته که اگر کسی بتواند به مقعد کولی دست بزند داسش سریع و خوب تیز می‌شود و دیگر به زور بازوی زیاد نیاز نیست! معمولاً کولی‌ها از قبول این خواسته سر باز می‌زدند و یا با منت فراوان این خواسته را برآورده می‌ساختند.

کنایه از کاهلی نکردن و متحمل شدن زحمت و رنج برای منت نکشیدن از دیگران است .

Sar xarmona bašā makeyn?

سر خرمون بَشا مَکین؟

برگردان: مگر سرِ خرمن است که این گونه می‌بخشی؟
اعتراض به شخصیست که بی حساب و کتاب مالی را به دیگران می‌بخشد.
معمولاً کشاورزان در سر خرمن قروض خود را پس می‌داده‌اند و در دامن یا کلاه
بچه‌هایی که پیرامون خرمنشان بازی می‌کردند، گندم یا جو می‌ریختند.

Süwār čonta make.

سوار چونتَه مَک.

برگردان: بر چُن، سوارت می‌کند.
در حین عمل هوله کردن، کودکی را بر روی «سر چُن» می‌نشانند تا هم سبب
سنگینی چُن شود و هم مانع از ریختن مدفوع احشام بر روی محصولات گردد.
ظاهراً کودکان برای این کار و سواری خوردن بسیار شائق بوده‌اند. در فصل زمستان،
بزرگ‌ترها به آنان وعده می‌دادند که اگر اکنون فلان کار را برایم انجام دهی در
تابستان تو را بر چُن سوار خواهم کرد. کنایه از وعده‌ی دروغ دادن.

Kol xiyār ye yāramān.

کُل خیارِ یه یارمان.

برگردان: همه خیارهای یک بوته خیار هستند (یارما: بوته‌ی خیار).
کنایه از این که افراد از یک تیره و قماش، اخلاقی مشابه هم دارند.

Gām ! mardem gārem ! mardem ar narānem nābardem.

Gām ?e mardem gāremem ?e mardem ?ar narānem nābardem.

برگردان: گاوم مالِ مردم، چوبی که با آن گاو را هی می‌کنم مالِ مردم، اگر نارنم
نامردم (گارم: چوبی که گاو یا چهارپا را با آن هی می‌کنند).
مالکان، زمین‌رابه همراه دیگر ملزومات کار کشاورزی در اختیار رعیت می‌گذاشتند
و سپس محصول به دست آمده را به سه قسمت تقسیم می‌کردند و دو سهم از آن را
خود برمی‌داشتند و یک سهم از آن را به رعیت می‌دادند.

مَثَلِ فَوْقِ اَز زَبَانِ رَعِیْتِی سَت کِه مِی گوید و قتی وسایل شخم‌زنی‌ام مال دیگران است و من فقط قرار است گاو را هی کنم پس اگر گاو را نرانم و ازین فرصت به دست آمده نهایت استفاده را نبرم، نامردم. کنایه از مغتتم شمردن فرصت است.

گَنِمِ جَو. Ganem jo.

برگردان: گندم- جو.

کنایه از فرزندان زنی است که جنسیت آن‌ها به ترتیب دختر و پسر یا برعکس شده‌اند.

گَنِمِ گُلِ گَرِ جَوِ دَرُو نَوِی، یارو گیس بریا هم بیه بووی.

Ganem gole gar jo derew newi, yārū gis bereyā ham biya bewi.

برگردان: گندم‌زار تُنک، جو درو نشده؛ آن خانم گیس بریده باز هم عروس شده است! (گَنِمِ گُلِ گَر: گندم‌زاری که به دلیل نرسیدن آب کافی به آن، خوشه‌هایش کوتاه، نازک، بافاصله و تُنک شده باشد. بووی: عروس).

در گذشته ازدواج‌های مکرر یک زن از نظر اجتماع به مانند امروز ناپسند تلقی نمی‌شده‌است. افراد ممکن بود چندین بار ازدواج کنند. این مثل طنز حاکی از این قضیه است.

گَنِمِ لاغَرِ مَوِ وَلِیِ ! نونِ نِمَکَوِی.

Ganem lāqera mü vali ?e non nemakewi.

برگردان: گندم لاغر می‌شود اما همچنان قابلیت تبدیل شدن به نان را دارد. یک دانه‌ی گندم هرچند هم ریز باشد اما باز به آرد تبدیل می‌شود و از آن نان تهیه می‌کنند.

کنایه از افراد اصیل و نژاده‌ای است که هر چند بنا بر دلایلی دچار مشکلات و مصائبی شده و تا مرز نابودی پیش رفته‌اند اما باز هم از اصل خود نمی‌افتند و رفتاری در خور اصل و نسب خود دارند. معادل «دیبا کهن شود ولی پاتاوه نشود».

لو لایین کتیسَه مِل. lü lāyin kateyase mel.

برگردان: لایه‌ی لایین بر گردنش افتاده است (لو: لایه، تا. لایین: ریسمانی چهار لا و محکم که از پوست سر گاو می‌بافتند).

به عمل شخم زنی «جفت» گفته می‌شد. اجزای شخم زنی را روی هم «گا جفت» می‌نامیدند و عبارت بودند از: یک جفت گاو، هویه، لایین، دارو برگ، دسه دار، گاوآنار، کُر و گلا.

هویه، چوبی به شکل مکعب مستطیل بود که به فاصله‌ی اندکی در بالای سر گاوها قرار داشت و به وسیله‌ی آن، گاوها در کنار هم قرار می‌گرفتند. در هر سوی هویه، یک سوراخ و در وسط آن، دو سوراخ ایجاد می‌کردند. چوبی به نام «سیمکه» را از این سوراخ‌ها رد می‌کردند و کله‌ی گاوها را در میان آن‌ها قرار می‌دادند. طنابی نخ‌ی را از سوراخ‌های انتهایی سیمکه‌ها و از زیر گردن گاوها عبور می‌دادند و به این ترتیب گاوها در کنار هم ثابت می‌ماندند.

در وسط هویه و در قسمت جلو یک بریدگی ایجاد می‌کردند و لایین را در آن قرار می‌دادند. کار لایین اتصال گاوها به دیگر اجزای گاجفت بود. جزء دیگر وسیله‌ی شخم زنی، دارو برگ نام داشت. دارو برگ همانند و در اندازه‌ی تیرهای چوبی به کار رفته در سقف خانه‌هاست. در یک سر دارو برگ سه سوراخ به فاصله‌ی کم وجود داشت که یک سوی دیگر لایین را از یکی از این سوراخ‌ها عبور می‌دادند. سپس گاو انار را نیز از آن سوراخ عبور می‌دادند و به این صورت سر لایین در پشت گاو انار، قرار گرفت و ثابت می‌شد، به صورتی که دو لای لایین در یک سو و دولای دیگر در آن سوی گاو انار قرار می‌گرفت.

تیغ‌های آهنی شخم زنی، گلا نام داشت. گلا، به انتهای چوبی به نام کُر متصل بود و حدوداً در وسط و زیر دار و برگ قرار می‌گرفت. در انتهای داروبرگ هم دسه‌دار واقع بود که عمود بر داروبرگ بود و شخم‌زن به وسیله‌ی آن، گاوها را هی می‌کرد.

چنانچه گاوی از جفت خود قوی تر بود، سه لایه از چهار لای لایین را بر گردنش می‌انداختند تا در سیستم گاجفت توازن برقرار شود. این مثل، کنایه از جور دیگری را کشیدن و سازش و همکاری با دیگری از روی ناچاری است.

مَری شَلطون شوپای. mari šalton šoyāy.

برگردان: همانند شلطون از هم گسیخته است.

شَلطون: یکی از ادوات کشاورزی است که محصولات جمع آوری شده در مزارع را برای جداسازی کاه از محصول به وسیله‌ی آن و با چهارپایان به خرمن جاها منتقل می‌کردند. شلطون عبارت بود از دو عدد تیر بزرگ چوبی و یک تور محکم که به چوب‌ها متصل بود. چنانچه محصول به درستی در شلطون تعبیه نمی‌شد، در میانه‌ی راه در دسر ساز می‌شد و از هم می‌گسیخت. کنایه از انسان نامرتبی که ظاهری سست و وارفته دارد.

مَری نون گَنِم دیم. Mari non ganem dema.

برگردان: همانند نانی است که از آرد گندم دیم درست شده باشد.

در گذشته نان را از آرد جو یا آرد گندم دیم تهیه می‌کردند. زیرا گندم آبی، هم گران‌تر بود و هم ترد و شکننده و در مجاورت هوای خشک خرد می‌شد. آرد گندم آبی سفید بود و گندم دیم به سرخی می‌زد. کنایه از شخصی که صورتی سرخ و شاداب دارد.

منینه گاوآنا نواين! Manine gāwanār nūwāyin.

برگردان: آن را در گاوآنانِ جلویی خواهی گذاشت! (گاوآنان: چوبی کوچک و محکم در حدود سی سانتی متر، از اجزای گاجفت، گاجفت: مجموع اجزای شخم زنی).
 دارو برگ، تیرکی چوبی و بزرگ بود و در یک سوی آن به فواصلی اندک، سه سوراخ تعبیه می‌کردند که به منظور تنظیم و ایجاد زاویه‌ی مناسب بین تیغه‌ی شخم‌زنی و زمین و متناسب با جنس خاک ایجاد می‌شدند. گاوآنان، را درون یکی از این سوراخ‌ها قرار می‌دادند و لایین را به وسیله‌ی آن به دارو برگ متصل می‌نمودند.
 به تناسب جنس خاک باید زاویه‌ی بین تیغه و زمین تنظیم می‌گردید. برای زمین سفت باید زاویه را تنگ‌تر و تیغه را «دِن» می‌کردند تا در عمق خاک فرو رود، سپس گاوآنان را در اولین سوراخ قرار می‌دادند. برای زمین نرم باید زاویه را بازتر و تیغه را «مال» می‌کردند تا زمین سطحی شخم شود، پس گاوآنان را در سوراخ انتهایی قرار می‌دادند (رجوع شود به مثل لو لایین کتیسه مل).
 کنایه از این‌که عجول بودن سبب زود به نتیجه رسیدن نمی‌شود.

مه هزاری وِژمِ ورنیاوا هر کُلم.

Me hezāri wežem benma varniyāwā har kolem.

برگردان: من هر قدر هم که خودم را در آهنگری تیز کنم، باز هم کند هستم (هزاری: هزاربار، هر قدر بسیار. به ورنیا گذاشتن: عمل تیز کردن تیغه‌ی شخم‌زنی [خیش] در آهنگری. تیغه‌ی شخم‌زنی را هر چند یک‌بار به آهنگری می‌بردند و تیز می‌کردند تا راحت‌تر در زمین فرو رود).

زمانی که شخصی احساس می‌کند حرف‌هایش در بین خانواده و فامیل، خریداری ندارد و هر قدر بیشتر ابراز دوستی و نزدیکی می‌کند، آنان بیشتر از وی دوری می‌جویند، این مثل را به کار می‌برد و با لحنی گلایه‌مند از این دوری جستن‌ها شکوه می‌کند و می‌گوید که من همانند تیغه‌ی شخم‌زنی هستم که هر قدر هم که در

آهنگری مرا تیز کنند باز هم گند هستم و در زمین فرو نمی‌روم. کنایه از این‌که محبت و حرف‌های من در شما هیچ نفوذ نمی‌کند و تأثیری ندارد.

Nāsa va dās ča!

ناصر و داس چ!

برگردان: ناصه را چه به داس! (ناصر: نام شخص).

ناصه لیاقت داس به دست گرفتن را ندارد، زیرا نمی‌تواند از آن استفاده کند. کنایه از شخص بی‌کفایتی است که لیاقت مقام و جایگاهش را ندارد.

نه گُل گنمت دی نه چقچق آسیاو.

Na gol ganemet diya na čaqčaqā āsyāw.

برگردان: نه خوشه‌ی گندم را دیده‌ای، نه چقچه‌ی آسیاب را (نه گندم درو کرده‌ای و نه به آسیاب رفته‌ای).

چقچه: از اجزای آسیاب آبی‌ست. دیگر اجزای آسیاب عبارت بودند از: سنگ آسیا، پروانه، ناو و آبراه و... چقچه، چوب نازک استوانه‌ای شکل به طول بیست و قطر تقریبی دو سانتی متر بوده که یک سوی آن به ناو گندم و سر دیگر آن با سنگ رویی آسیا مماس می‌شد. با چرخش سنگ رویی، چقچه تکان می‌خورد و صدای چق‌چق از آن بلند می‌شد. به همین مناسبت است که افراد لاغری را که صدایی غراً دارند به کنایه چقچه می‌نامند. حرکت چقچه سبب ایجاد لرزش در ناو گندم می‌شد و این امر سبب می‌گردید که گندم به یک‌باره به محفظه‌ی سنگ آسیا وارد نشود.

خطاب به افرادی است که با بهبود یافتن و تغییر اوضاع، پیشینه و ریشه‌ی خود را سریع فراموش می‌کنند و در اموری که قبلاً خود بارها آن را انجام داده‌اند اظهار ناآشنایی و بی‌اطلاعی می‌کنند.

Vā bāfa šewen.

وا باف شون.

برگردان: بادی که دسته‌های گندم را نامرتب و پراکنده می‌سازد (باف): دسته‌های بزرگِ دروشده‌ی محصول).

در مزارع، محصولات را پس از عمل درو به صورت دسته‌های نسبتاً بزرگی درمی‌آوردند تا برای جداسازی دانه از کاه، به محل‌های خرمن انتقال دهند. بسیار اتفاق می‌افتاد که وزش بادهای تند و نابهنگام این دسته‌ها را در روی زمین از هم می‌گسیخت و پراکنده می‌کرد و باعث دردسر کشاورزان می‌شد. کنایه از شخصیست که خواسته یا ناخواسته امور خیر را بر هم می‌زند.

وژا شِ دروئی شِنَفْتِیَه . Wež ʔa ša derewani šenaftiye.

برگردان: نام خودش را با عنوان شاهِ دروگران شنیده است (شه درونی: شاهِ دروگران). چنین فردی گمان می‌کند دیگران او را به عنوان بهترین دروگر می‌شناسند (گویای آن است که توانا بودن در امور کشاورزی بسیار اهمیت دارد). کنایه از فردیست که خود را بسیار بالاتر و برتر از آنچه که هست می‌پندارد.

ها خون دلِ بوتی‌ها دلِ نوتی مه هر پاکارم.

Hā xon del būti hā del nūti me har pākāre

برگردان: چه خان راضی باشد و چه راضی نباشد من همچنان پاکارم (پاکار: شخصی که از ابتدای بهار تا اتمام برداشت محصول مسئولیت محافظت از کشت‌زارها و محصولات و مزارع و خرمن‌های روستا را بر عهده داشت. پاکار را خان یا کدخدا منصوب و عزل می‌کرد. مزد پاکار را در زمان خرمن‌کوبی و از محصول می‌دادند). پاکار: باوجود این‌که کسب اجازه از تو در اجرای این کار لازم است اما چه تو رضایت بدهی و چه رضایت ندهی من این کار را انجام خواهم داد، پس بهتر آن است که با آن مخالفت نکنی.

هر دروئی یه داسی دری، هر پیا پسی ژن خاصی دری.

Har derewani ye dāsi deri, har piyā pisi žan xāsi deri.

برگردان: هر دروگری داسی دارد؛ هر مرد زشت، زن زیبایی دارد. این مثل را زمانی به کار می‌برند که مردی زشت زنی زیبا را به همسری می‌گیرد.

هر هوله مکه. har hūla make.

برگردان: همچنان هوله می‌کند. زمانی به کار می‌رود که کسی قصد حل کردن مشکلی را دارد ولی با بی‌خردی و ناکارآمدی مشکلات دیگری را هم به مشکل اولیه اضافه می‌کند.

هوله: عمل پرس و خرد کردن محصولات کشاورزی. در این عمل، خوشه‌ها را دایره‌وار بر روی چمن پهن می‌کردند و سپس چند گاو یا الاغ یا قاطر را که با ریسمان به هم متصل بودند به همراه «چُن گُلن» بر روی آن به حرکت در می‌آوردند. این عمل سبب پهن شدن و ریخت و پاش خوشه‌ها می‌گردید و نظم اولیه آن‌ها را به هم می‌زد.

کنایه از فردی که نه تنها مشکلی را در زمان حل شدنش از پیش رو بر نمی‌دارد بلکه با بی‌تدبیری خود مشکلات عدیده‌ای را نیز به وجود می‌آورد به طوری که مشکل اولیه بسیار پیچیده و لاینحل می‌گردد.

هنی هاتِ صد خلوار گنم کاتِ.

Hani hāteta sad xalwār ganem kāteta.

برگردان: زمانی که خوشبختی به تو روی می‌آورد صد خروار گندم برداشت می‌کنی (هات: خوشبختی، خلوار: خروار معادل ۳۳۰ کیلوگرم، کات: گندمی که بدون کاشتن بذر و از ریختن دانه‌های گندم در زمان درو و برداشت محصول سال قبل بر سطح زمین، می‌روید).

کنایه از بی‌رنج و زحمت به دولت و ثروت رسیدن است.

هویتَرُن چاورش مگم. Huwataron čāwerša makam.

برگردان: هویه را برایت برمی گردانم .

در زمان فوت افرادی از بزرگان طایفه و روستا، روستائیان گاو جفت‌ها را آماده می‌کردند، هویه‌ها را برعکس به نشانه‌ی ماتم و عزا بر گردن گاوها می‌انداختند و در روز پُرس - مراسم عزا - پیشاپیش مردم به قبرستان می‌بردند. کودکان مسئولیت‌هی کردن گاوها را به قبرستان برعهده داشتند و در پایان پُرس، صاحبان عزا نیز به پاس و نشانه‌ی قدردانی حلوای میت را به آنان می‌دادند.

این اصطلاح را به صورت طنز و با هدف اعتراض، خطاب به شخصی به کار می‌برند که از انجام کاری استنکاف ورزیده است. کنایه از این‌که اصلاً اهمیتی برای من نداری.

یه چُنرنی اِ گَر یِک نیاسَ چال. ye čonarni ?e gar yak niyāsa čāl.

برگردان: چغندری را با هم چال کرده‌اند.

چغندر را در فصل پائیز برداشت می‌کنند. در گذشته چغندرها را برای ذخیره کردن و مصرف در فصول دیگر در زمین چال می‌کردند. افرادی که چغندرهايشان را در کنار هم چال می‌کردند، تنها خودشان جای دفن آنها را می‌دانستند و این در میان آنان به صورت یک راز بود. چغندری که در زیر خاک دفن می‌شد دیرتر از بین می‌رفت.

کنایه از افرادی‌ست که رفتار مشکوکی دارند و به نظر می‌رسد دارای سِرّ و راز مشترک‌اند.

نتیجه‌گیری

ضرب‌المثل‌ها و کنایات، بخش مهمی از ادبیات عامه‌ی جوامع به حساب آمده، از بطن زندگی مردم سرچشمه گرفته و منعکس‌کننده‌ی واقعیت‌هایی از زندگی آنان

است و نیز منبع ارزشمندی برای شناخت روحیات، افکار، باورها و روان‌شناسی قومی‌ست.

مثل‌ها و کنایات مربوط به کشاورزی رایج در بخش خزل، به دو صورت منظوم و منثور رواج داشته و حاوی برخی باورها، اعتقادات، لغات و اصطلاحات، اسامی ابزار و مشاغل و آداب و رسوم‌ست که امروزه کمابیش به دست فراموشی سپرده شده‌اند.

این بخش از ادبیات عامه، آینه‌ی تمام‌نمایی از دشواری و تنگی معیشت مردمانی ساده‌دل، بی‌پیرایه اما پرتلاش و سخت‌کوش و کم‌توقع است، که با طبیعت و مظاهر آن ارتباطی عمیق و همیشگی داشتند و خواسته‌های خود را از دل طبیعت می‌جستند. آن‌ها در طبیعت می‌اندیشیدند و با طبیعت زندگی می‌کردند.

منابع

- افراسیاب پور، علی اکبر (۱۳۸۰)، *تماشای جان* (ایران‌شناسی - نه‌اوند پژوهی)، تهران: عابد.
- افراسیاب پور، علی اکبر (۱۳۸۱)، *جغرافیای تاریخی نه‌اوند*، قم: زهیر
- انجوی شیرازی، ابوالقاسم (۱۳۴۰)، *فرهنگ مردم و طرز گردآوری و نوشتن آن*، بی‌جا: بی‌نا
- ایزدپناه، حمید (۱۳۸۴)، *لرستان در گذرگاه زمان و تاریخ*، تهران: اساطیر
- بیبختی، حسینعلی (۱۳۶۵)، *پژوهش و بررسی فرهنگ عامه‌ی ایران*، تهران: اداره آموزه‌های آستان قدس رضوی
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۲)، *لغت نامه*، تهران: دانشگاه تهران
- سیدان، شمس‌الدین (۱۳۷۹)، *نه‌اوند در هزاره‌های تاریخ*، تهران: آشتی